

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحہ ۱

سورہ قصص

مقدمہ

سورہ قصص در مکہ نازل شدہ و دارای ۸۸ آیہ است
آغاز شروع جلد ۱۶ اول ماہ رمضان المبارک ۱۴۰۳ / ۲۳ خرداد ۱۳۶۲

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحہ ۳

محتوای سورہ قصص

معروف این است کہ این سورہ در مکہ نازل شدہ است، بنابراین محتوای کلی و خطوط اصلی آن همان محتوا و خطوط سورہ‌های مکی است.
گرچہ بعضی از مفسران آیہ ۸۵ این سورہ، یا آیہ ۵۲ تا ۵۵ را استثناء کردہ اند و معتقدند کہ اولی در «جحفہ» (سرزمینی است میان مکہ و مدینہ) و پنج آیہ دیگر در مدینہ نازل شدہ است، ولی دلیل روشنی بر گفتہ آنان در دست نیست. شاید محتوای آیات پنجگانہ کہ سخن از اہل کتاب می گوید، و اہل کتاب بیشتر ساکن مدینہ بودند، سبب چنین تصویری شدہ است، در حالی کہ چنین نیست کہ قرآن در مکہ، تنہا سخن از مشرکان بگوید، بخصوص کہ اہل مکہ و مدینہ رفت و آمد فراوانی با ہم داشتند.
البتہ شان نزولی برای آیات ۵۲ تا ۵۵ ذکر کردہ اند کہ تناسب با مدنی بودن آن دارد و بخواست خدا در جای خود از آن بحث خواهیم کرد.
آیہ ۸۵ کہ سخن از بازگشت پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بہ موطن اصلی یعنی مکہ می گوید هیچ مانعی ندارد بہ ہنگام ہجرت و خروجش از مکہ در نزدیکی این سرزمین مقدس نازل شدہ باشد، چرا کہ پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بہ سرزمین مکہ کہ حرم امن خدا

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحہ ۴

و مرکز خانہ توحید بود عشق می ورزید، و خداوند در این آیہ بہ او بشارت می دہد کہ سرانجام تو را بہ این شہر باز می گردانم.

بنابراین آیه مزبور نیز می‌تواند مکی باشد، و به فرض که در سرزمین «جحفه» نازل شده باشد آن نیز به مکه از مدینه نزدیکتر است. بنابراین نمی‌توان در تقسیم دوگانه آیات به «مکی» و «مدنی» جایی برای این آیه «۸۵» در غیر آیات «مکی» باز کرد.

آری این سوره در مکه نازل شده است، در شرائطی که مؤمنین در چنگال دشمنان نیرومندی گرفتار بودند، دشمنانی که هم از نظر جمعیت و تعداد، و هم قدرت و قوت بر آنها برتری داشتند، این اقلیت مسلمان، چنان تحت فشار آن اکثریت بودند، که جمعی از آینده اسلام بیمناک و نگران به نظر می‌رسیدند.

از آنجا که این حالت شباهت زیادی به وضع بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان داشت، بخشی از محتوای این سوره را داستان «موسی» و «بنی اسرائیل» و «فرعونیان» تشکیل می‌دهد، بخشی که در حدودنیمی از آیات این سوره را در برمی‌گیرد.

مخصوصاً از زمانی سخن می‌گوید که موسی طفل ضعیف شیرخواری در چنگال فرعونیان بود، اما آن قدرت شکست ناپذیری که بر سراسر عالم هستی سایه افکنده این طفل ضعیف را در دامن دشمنان نیرومندش بزرگ کرد، و سرانجام آنقدر قدرت و قوت به او بخشید که دستگاه فرعونیان را درهم پیچید و کاخ بیدادگریشان را واژگون ساخت.

تا مسلمانان به لطف پروردگار و قدرت بی‌انتهای او دلگرم باشند، و از فزونی جمعیت و قدرت دشمن، هراسی به خود راه ندهند. آری بخش اول این سوره را همین تاریخچه پر معنی و آموزنده تشکیل می‌دهد، و مخصوصاً در آغازش نوید حکومت حق و عدالت را برای مستضعفین

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۵

و بشارت در هم شکستن شوکت ظالمان را بازگو می‌کند، بشارتی آرامبخش و قدرت آفرین.

می‌گوید بنی اسرائیل تا آن زمان که رهبر و پیشوائی نداشتند و در زیر چترایمان و توحید قرار نگرفته بودند و فاقد هرگونه حرکت و تلاش و کوشش منسجم و متحدی بودند زنجیر اسارت و بردگی را در گردن داشتند، اما به‌هنگامی که رهبر خود را یافتند و قلب خود را به نور علم و توحید روشن نمودند، چنان بر فرعونیان تاختند که حکومت را برای همیشه از دست

آنها بیرون آورده و بنی اسرائیل را آزاد نمودند.
بخش دیگری از این سوره را داستان «قارون» آن مرد ثروتمند مستکبر
را که تکیه بر علم و ثروت خود داشت بازگو می کند که بر اثر غرور،
سرنوشتی همچون سرنوشت فرعون پیدا کرد.
او در آب فرو رفت و این در خاک، او تکیه بر قدرت نظامی و حکومت داشت و
این تکیه بر ثروت.

تا روشن شود نه «ثروتمندان مکه» و نه «قدرتمندان مشرک» در
آن سرزمین و نه بازیگران سیاسی آن محیط توانائی دارند که در برابر اراده
الله که به پیروزی «مستضعفان» بر «مستکبران» تعلق گرفته
کمترین مقاومتی نشان دهند.

این بخش در اواخر سوره آمده است.
و میان این دو بخش درسهای زنده و ارزنده ای از توحید و معاد، و اهمیت قرآن،
و وضع حال مشرکان در قیامت، و مسأله هدایت و ضلالت، و پاسخ به بهانه
جوئیهای افراد ضعیف، آمده است که در حقیقت نتیجه ای است از بخش اول و
مقدمه ای است برای بخش دوم.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۶

فضیلت تلاوت سوره قصص

در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم:
من قرء طسم القصص اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من صدق بموسی و
کذب به، و لم یبق ملک فی السماوات و الارض الا شهد له یوم القیامة انه کان
صادقا: «کسی که سوره قصص را بخواند به تعداد هر یک از کسانی که موسی
را تصدیق یا تکذیب کردند ده حسنه به او داده خواهد شد، و فرشته ای در
آسمانها و زمین نیست مگر اینکه روز قیامت گواهی بر صدق او می دهد».
در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «کسی که طواسین
ثلاث (سوره قصص و نمل و شعراء) را در شب جمعه بخواند از دوستان خدا، و
در جوار او، و در کنف حمایت او قرار خواهد گرفت و درد دنیا هرگز فقر و
ناامنی و ناراحتی شدید پیدا نخواهد کرد و در آخرت خداوند آنقدر از مواهب
خود به او می بخشد که راضی شود و برتر از راضی بودن».
بدیهی است این همه اجر و پاداش از آن کسانی است که با خواندن این سوره در
صف موسی (علیه السلام) و مؤمنان راستین و در خط مبارزه با فرعونها و

قارونها قرار گیرند، در مشکلات در برابر دشمن زانو زنند، و ذلت تسلیم را بر خود هموار نکنند که این همه موهبت را ارزان به کسی نمی دهند، مخصوص آنها است که می خوانند و می اندیشند و برنامه عمل خویش قرار می دهند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷

آیه ۱-۶

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

طسم ۱

تلك آيت الكتب المبين ۲

نتلوا عليك من نبا موسى و فرعون بالحق لقوم يؤمنون ۳
ان فرعون علا في الارض و جعل اهلها شيعا يستضعف طائفة منهم
يذبح ابناءهم و يستحي نساءهم انه كان من المفسدين ۴
و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و
نجعلهم الورثين ۵
و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و همّن و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸

ترجمه :

۱ - طسم.

۲ - اینها آیات کتاب مبین است.

۳ - ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم، برای گروهی که ایمان بیاورند.

۴ - فرعون برتریجویی در زمین کرد و اهل آنرا به گروههای مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسران آنها را سر می برید و زنان آنها را (برای کنیزی) زنده نگه می داشت، او مسلما از مفسدان بود.

۵ - اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم، و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم!

۶ - حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را بیم داشتند از این گروه نشان دهیم.

تفسیر :

مشیت ما به پیروزی مستضعفان تعلق گرفته!

این چهاردهمین بار است که با «حروف مقطعه» در آغاز سوره‌های قرآن روبرو می‌شویم، مخصوصاً «طسم» سومین و آخرین بار است. و چنانکه بارها گفتیم حروف مقطعه قرآن تفسیرهای گوناگونی دارد که ما در آغاز سوره‌های «بقره» و «آل عمران» و «اعراف» مشروحاً از آن بحث کردیم.

بعلاوه در مورد «طسم» از روایات متعددی برمی‌آید که این حروف علامت‌های اختصاری از صفات خدا، و یا مکان‌های مقدسی می‌باشد، اما در عین حال مانع از آن تفسیر معروف که بارها بر روی آن تاءکید کرده‌ایم نخواهد بود که خداوند می‌خواهد این حقیقت را بر همه روشن سازد که این کتاب بزرگ آسمانی که سرچشمه انقلابی بزرگ در تاریخ بشر گردید و برنامه کامل زندگی سعادتبخش انسانها را در بردارد از وسیله ساده‌ای همچون حروف «الف باء» تشکیل یافته

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۹

که هر کودکی می‌تواند به آن تلسلفظ کند، این نهایت عظمت است که آنچنان محصول فوق العاده با اهمیتی را از چنین مواد ساده‌ای ایجاد کند که همگان آنرا در اختیار دارند.

و شاید به همین دلیل بلافاصله بعد از این حروف مقطعه سخن از عظمت قرآن به میان آورده می‌گوید: «این آیات با عظمت آیات کتاب مبین است» کتابی که هم خود روشن است و هم روشنگر راه سعادت انسانها (تلك آیات الكتاب المبین).

گرچه «کتاب مبین» در بعضی از آیات قرآن مانند آیه ۶۱ سوره یونس (ولا اصغر من ذلک ولا اکبر الا فی کتاب مبین) و آیه ۶ سوره هود (کل فی کتاب مبین) به معنی لوح محفوظ تفسیر شده، ولی در آیه مورد بحث به قرینه ذکر «آیات» و همچنین جمله «نتلوا علیه» که در آیه بعدمی آید به معنی قرآن است.

در اینجا قرآن به مبین بودن توصیف شده و «مبین» چنانکه از لغت استفاده می‌شود هم به معنی لازم و هم به معنی متعدی آمده است، چیزی که هم آشکار است و هم آشکار کننده، و قرآن مجید با محتوای روشنش حق را از باطل آشکار و راه را از بیراهه نمودار می‌سازد.

قرآن بعد از ذکر این مقدمه کوتاه وارد بیان سرگذشت «موسی» و «فرعون» شده می‌گوید: «ما به حق بر تو از داستان موسی و فرعون می‌خوانیم برای گروهی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰

که ایمان می‌آورند» (نتلوا علیک من نبا موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون). تعبیر به «من» که به اصطلاح «تبعیضیه» است اشاره به این نکته می‌باشد که آنچه در اینجا آمده گوشه‌ای از این داستان پرماجرا است که بیان آن تناسب و ضرورت داشته.

و تعبیر «بالحق» اشاره به این است که آنچه در اینجا آمده خالی از هرگونه خرافات و اباطیل و اساطیر و مطالب غیر واقعی است. تلاوتی است تواءم با حق و عین واقعیت، تعبیر به «لقوم یؤمنون»، تاءکید است بر این حقیقت که مؤمنان آنروز که در مکه تحت فشار بودند و مانند آنها باید از شنیدن این داستان به این حقیقت برسند که قدرت دشمن هر قدر زیاد باشد، و جمعیت و نفرات و نیروهایشان فراوان، و مردم با ایمان هر قدر در اقلیت و تحت فشار باشند و ظاهراً کم قدرت، هرگز نباید ضعف و فتوری به خود راه دهند که در برابر قدرت خدا همه چیز آسان است.

خدائی که موسی را برای نابود کردن فرعون در آغوش فرعون پرورش داد خدائی که بردگان مستضعف را به حکومت روی زمین رسانید، و جباران گردنکش را خوار و ذلیل و نابود کرد، و خدائی که کودک شیرخواری را در میان امواج خروشان محافظت فرمود و هزاران هزار از فرعونیان زورمند را در میان امواج مدفون ساخت قادر بر نجات شماست.

آری هدف اصلی از این آیات مؤمنانند و این تلاوت به خاطر آنها و برای آنها صورت گرفته، مؤمنانی که می‌توانند از آن الهام گیرند و راه خود را به سوی هدف در میان انبوه مشکلات بکشایند.

این در حقیقت یک بیان اجمالی بود سپس به تفصیل آن پرداخته می‌گوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱

«فرعون استکبار و سلطه‌گری و برتریجویی در زمین کرد» (ان فرعون علا فی الارض).

او بنده ضعیفی بود که بر اثر جهل و نادانی شخصیت خود را گم کرد و تا آنجا

پیشرفت که دعوی خدائی نمود.

تعبیر به «الارض» (زمین) اشاره به سرزمین مصر و اطراف آن است، و از آنجا که یک قسمت مهم آباد روی زمین در آن روز آن منطقه بوده این واژه به صورت مطلق آمده است. این احتمال نیز وجود دارد که الف و لام، برای عهد و اشاره به سرزمین مصر باشد.

به هر حال او برای تقویت کردن پایه‌های استکبار خود به چند جنایت بزرگ دست زد:

نخست «کوشید در میان مردم مصر تفرقه بیندازد» (و جعل اهلها شیعا). همان سیاستی که در طول تاریخ پایه اصلی حکومت مستکبران را تشکیل می‌داده است، چرا که حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ جز بابرنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکانپذیر نیست!

آنها همیشه از «توحید کلمه» و «کلمه توحید» وحشت داشته و دارند، آنها از پیوستگی صفوف مردم به شدت می‌ترسند، و به همین دلیل حکومت طبقاتی تنها راه حفظ آنان است، همان کاری که فرعون و فراعنه در هر عصر و زمان کرده و می‌کنند.

آری فرعون مخصوصا مردم مصر را به دو گروه مشخص تقسیم کرد: «قبطیان» که بومیان آن سرزمین بودند، و تمام وسائل رفاهی و کاخها و ثروتها و پستهای حکومت در اختیار آنان بود.

و «سبطیان» یعنی مهاجران بنی اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲

فقر و محرومیت، سراسر وجودشان را فرا گرفته بود و سختترین کارها بردوش آنها بود، بی‌آنکه بهره‌ای داشته باشند (و تعبیر به اهل در باره هر دو گروه به خاطر آن است که بنی اسرائیل مدتها ساکن آن سرزمین بودند و به راستی اهل آن شده بودند).

هنگامی که می‌شنویم بعضی از فراعنه مصر برای ساختن یک قبر برای خود (هرم معروف خوفو که در نزدیکی پایتخت مصر قاهره قرار دارد) یکصد هزار برده را در طول بیست سال به کار می‌گیرد و هزاران نفر از آنها را در این ماجرا به ضرب شلاق یا از فشار کار به قتل می‌رسانند باید حدیث مفصل را از این مجمل بخوانیم!

دومین جنایت او استضعاف گروهی از مردم آن سرزمین بود قرآن می‌گوید «آنچنان این گروه را به ضعف و ناتوانی کشانید که پسران آنها را سرمی‌برید و زنان آنها را برای خدمت زنده نگه می‌داشت» (یستضعف طائفة منهم یذبح ابنائهم و یتحیی نسائهم). او دستور داده بود که درست بنگرند فرزندانی که از بنی اسرائیل متولد می‌شوند اگر پسر باشند آنها را از دم تیغ بگذرانند! و اگر دختر باشند برای خدمتکاری و کنیزی زنده نگه دارند! راستی او با این عملش چه می‌خواست انجام بدهد؟ معروف این است که او در خواب دیده بود شعله آتشی از سوی بیت المقدس برخاسته و تمام خانه‌های مصر را فرا گرفت، خانه‌های قبطیان را سوخت ولی خانه‌های بنی اسرائیل سالم ماند! او از آگاهان و معبران خواب توضیح خواست، گفتند: از این سرزمین بیت المقدس مردی خروج می‌کند که هلاکت مصر و حکومت فراعنه به دست او

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۳

است! و نیز نقل کرده‌اند که بعضی از کاهنان به او گفتند پسری در بنی اسرائیل متولد می‌شود که حکومت تو را بر باد خواهد داد! و سرانجام همین امر سبب شد که فرعون تصمیم به کشتن نوزادان پسر از بنی اسرائیل را بگیرد. این احتمال را نیز بعضی از مفسران داده‌اند که پیامبران پیشین بشارت ظهور موسی و ویژگیهای او را داده بودند، و فرعونیان با آگاهی از این امر بیمناک بودند و در مقام مبارزه برآمدند. ولی قرار گرفتن جمله «یذبح ابنائهم» بعد از جمله «یستضعف طائفة منهم»، مطلب دیگری را بازگو می‌کند، می‌گوید فرعونیان برای تضعیف بنی اسرائیل این نقشه را طرح کرده بودند که نسل ذکور آنها را که می‌توانست قیام کند و با فرعونیان بجنگد براندازند، و تنها دختران و زنان را که به تنهایی قدرت بر قیام و مبارزه نداشتند برای خدمتکاری زنده بگذارند. گواه دیگر این سخن این است که از آیه ۲۵ سوره «مؤمن» به خوبی استفاده می‌شود که برنامه کشتن پسران و زنده نگه داشتن دختران

حتی بعد از قیام موسی (علیه السلام) ادامه داشت: فلما جائهم بالحق من عندنا قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه و استحيوا نسائهم و ما کید الظالمین الا فی ضلال: «هنگامی که موسی حق را از نزد ما برای آنها آورد، گفتند: پسران کسانى را که به موسی ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید، اما نقشه کافران جز در گمراهی نخواهد بود».

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۴

جمله یستحیی نسائهم (زنان آنها را زنده نگه می‌داشتند) ظاهر در این است که اصرار به بقاء حیات دختران و زنان داشتند، یا به خاطر خدمتکاری و یا کامجوییهای جنسی و یا هر دو. و در آخرین جمله این آیه به صورت یک جمع‌بندی و نیز بیان علت می‌فرماید: «او بطور مسلم از مفسدان بود» (انه کان من المفسدین). کوتاه سخن اینکه کار فرعون خلاصه در فساد روی زمین می‌شد، برتری جوئیش فساد بود، ایجاد زندگی طبقاتی در مصر، فساد دیگر، شکنجه بنی اسرائیل و همچنین کشتن پسران آنها و کنیزی دخترانشان فساد سومی بود، و جز این مفاسد بسیار دیگری نیز داشت. طبیعی است افراد برتری جو و خودپرست تنها حافظ منافع خویشند، و هرگز حفظ منافع شخصی با حفظ منافع جامعه که نیاز به عدالت و فداکاری و ایثار دارد هماهنگ نخواهد بود، و بنا بر این هر چه باشد نتیجه‌اش فساد است در همه ابعاد زندگی.

ضمناً تعبیر «یذبح» که از ماده «ذبح» است نشان می‌دهد رفتار فرعونیان با بنی اسرائیل همچون رفتار با گوسفندان و چهارپایان بود، و این انسانهای بیگناه را همچون حیوانات سر می‌بریدند. در مورد این برنامه جنایتبار فرعونیان داستانها گفته‌اند، بعضی می‌گویند فرعون دستور داده بود که زنان باردار بنی اسرائیل را دقیقاً زیر نظر بگیرند، و تنها قابله‌های قبطی و فرعونى مامور وضع حمل آن بودند، تا اگر نوزاد پسر باشد فوراً به مقامات حکومت مصر خبر دهند و جلادان بیایند و قربانی خود را

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵

بگیرند.

در این‌که چند نفر از نوزادان بنی اسرائیل در این برنامه قربانی شدند دقیقاً روشن نیست، بعضی عدد آن را نود هزار! و بعضی صدها هزار! گفته‌اند، آنهاگمان می‌کردند با این جنایتهای موحش می‌توانند جلو قیام بنی اسرائیل و تحقق اراده حتمی خدا را بگیرند.

بلافاصله بعد از این آیه می‌فرماید: «اراده و مشیت ما بر این قرار گرفته‌است که بر مستضعفین در زمین منت نهیم و آنها را مشمول مواهب خودنمائیم» (و نرید ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض).

«آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم» (و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین).

«آنها را نیرومند و قوی و صاحب قدرت، و حکومتشان را مستقر و پا بر جاسازیم» (و نمکن لهم فی الارض).

«و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را از سوی این مستضعفین بیم‌داشتند نشان دهیم»! (و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون).

چقدر این دو آیه گویا و امیدبخش است؟ چرا که به صورت یک قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته، می‌گوید: مای خواهم چنین کنیم... یعنی فرعون می‌خواست بنی اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکتشان را درهم بشکند، اما ما می‌خواستیم آنها قوی و پیروز شوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶

او می‌خواست حکومت تا ابد در دست مستکبران باشد اما ما اراده کرده بودیم که حکومت را به مستضعفان بسپاریم! و سرانجام چنین شد.

ضمناً تعبیر به «منت» چنانکه قبلاً هم گفته‌ایم به معنی بخشیدن مواهب و نعمتهاست، و این با منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر طرف است و مسلماً کار مذمومی است، فرق بسیار دارد.

در این دو آیه خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و پنج امر را در این زمینه بیان می‌کند که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند.

نخست این‌که ما می‌خواهیم آنها را مشمول نعمتهای خود کنیم (و نرید ان نممن...).

دیگر اینکه ما می‌خواهیم آنها را پیشوایان نمائیم (نجعلهم ائمة).
سوم اینکه ما می‌خواهیم آنها را وارثان حکومت جباران قرار دهیم (ونجعلهم الوارثین).
چهارم اینکه ما حکومت قوی و پا بر جا به آنها می‌دهیم (و نمکن لهم فی الارض).
و بالاخره پنجم اینکه آنچه را دشمنانشان از آن بیم داشتند و تمام نیروهای خود را بر ضد آن بسیج کرده بودند به آنها نشان دهیم (و نری فرعون وهامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون).
چنین است لطف عنایت پروردگار در مورد مستضعفین، اما آنها کیانند؟ و چه اوصافی دارند؟ در بحث نکات به خواست خدا از آن سخن خواهیم گفت.
هامان وزیر معروف فرعون بود و تا به آن حد در دستگاه او نفوذ داشت که در آیه بالا از لشکریان مصر تعبیر به لشکریان فرعون و هامان می‌کند (شرح بیشتر در باره هامان بخواست خدا ذیل آیه ۳۸ همین سوره خواهد آمد).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷

نکته‌ها:

۱ - حکومت جهانی مستضعفان

گفتیم آیات فوق، هرگز سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی است برای همه اعصار وقرون و همه اقوام و جمعیتها، می‌گوید: «ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم».

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. این بشارتی است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور.

نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود.

و نمونه کاملترش حکومت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، حکومت پا برهنه‌ها و تهیدستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحقیر و استهزاء بودند، و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند.

سرانجام خدا به دست همین گروه دروازه قصرهای کسرها و قیصرها راگشود و آنها را از تخت قدرت بزیر آورد و بینی مستکبران را به خاک مالید. و نمونه «گسترده‌تر» آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین بوسیله «مهدی» (ارواحنا له الفداء) است. این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۸

در نهج البلاغه از علی (علیه السلام) چنین آمده است: لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها و تلی عقیب ذلک و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض...: «دنیا پس از چموشی و سرکشی -همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد - به ما روی می‌آورد... سپس آیه «و نرید ان نمین» را تلاوت فرمود. و در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار (علیه السلام) می‌خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود: هم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یبعث الله مهديهم بعد جهدهم، فیعزهم و یذل عدوهم: «این گروه آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند».

و در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین (علیهما السلام) می‌خوانیم: و الذی بعث محمداً بالحق بشیراً و نذیراً، ان الابرار منا اهل البیت و شیعتهم بمنزلة موسی و شیعته، و ان عدونا و اشیاعهم بمنزلة فرعون و اشیاعه: «سوگند به کسی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حق بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل البیت و پیروان آنها بمنزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنها بمنزله فرعون و پیروان او می‌باشند» (سرانجام ما پیروز می‌شویم و آنها نابود می‌شوند و حکومت حق و عدالت از آن ما خواهد بود).

البته حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) در آخر کار هرگز مانع از حکومت‌های اسلامی در مقیاس‌های محدودتر پیش از آن از طرف مستضعفان بر ضد مستکبران نخواهد بود، و هر زمان شرائط آن را فراهم سازند

باره آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیبشان می شود.

۲ - «مستضعفان» و «مستکبران» کیانند؟

می دانیم واژه «مستضعف» از ماده ضعف است، اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده اند و در بند و زنجیر کرده اند.

به تعبیر دیگر مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابرند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده اند ساکت و تسلیم نیست، پیوسته تلاش می کند، تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آئین حق و عدالت را برپا کند.

خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است، نه افراد بیدست و پا و جبان و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند، تاچه رسد به اینکه پا در میدان مبارزه بگذارند و قربانی دهند.

بنی اسرائیل نیز آن روز توانستند وارث حکومت فرعونیان شوند که گردر هبر خود موسی (علیه السلام) را گرفتند، نیروهای خود را بسیج کردند و همه صف واحدی را تشکیل دادند، بقایای ایمانی که از جدشان ابراهیم به ارث برده بودند با دعوت موسی (علیه السلام) تکمیل و خرافات را از فکر خود زدودند و آماده قیام شدند.

البته «مستضعف» انواع و اقسامی دارد مستضعف «فکری»

و «فرهنگی» مستضعف «اقتصادی» مستضعف «اخلاقی»

و مستضعف «سیاسی» و آنچه بیشتر قرآن روی آن تکیه کرده

است مستضعفین سیاسی و اخلاقی است.

بدون شک جباران مستکبر برای تحکیم پایه های سیاست جابرانه خود قبل از هر چیز سعی می کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند

سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت و توانی برای آنها باقی نماند، تا فکر قیام

و گرفتن زمام حکومت را در دست و در مغز خود نیرووراندند.
در قرآن مجید در پنج مورد سخن از «مستضعفین» به میان آمده که عموماً سخن از مؤمنانی می‌گوید که تحت فشار جباران قرار داشتند.
در یک جا مؤمنان را دعوت به مبارزه و جهاد در راه خدا و مستضعفین باایمان کرده می‌گوید: چرا در راه خدا، و در راه مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: خدایا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم‌گرند بیرون بر، و برای ما از طرف خودت سرپرستی قرار ده، و برای ما از سوی خودت یآوری تعیین فرما (نساء - ۷۵).
تنها در یک مورد سخن از کسانی به میان می‌آورد که ظالمند و همکاری باکافران دارند و ادعای مستضعف بودن می‌کنند و قرآن ادعای آنها را نفی کرده، می‌گوید: شما می‌توانستید با هجرت کردن از منطقه کفر و فساد از چنگال آنها رهائی یابید، اما چون چنین نکردید جایگاه شما دوزخ است (مضمون آیه ۹۷ - نساء).

ولی به هر حال قرآن همه جا به حمایت از مستضعفان برخاسته و از آنها به نیکی یاد کرده است و آنها را مؤمنان تحت فشار می‌شمارد، مؤمنانی مجاهد و تلاشگر که مشمول لطف خدا هستند.

۳- روش عمومی مستکبران تاریخ

نه تنها فرعون بود که برای اسارت بنی اسرائیل مردان آنها را می‌کشت، و زنانشان را برای خدمتکاری زنده نگه می‌داشت، که در طول تاریخ همه جباران چنین بودند و با هر وسیله نیروهای فعال را از کار می‌انداختند. آنجا که نمی‌توانستند مردان را بکشند مردانگی را می‌کشتند، و باپخش

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۱

وسائل فساد، مواد مخدر، توسعه فحشاء و بی‌بندباری جنسی، گسترش شراب و قمار، و انواع سرگرمیهای ناسالم، روح شهامت و سلحشوری و ایمان را در آنها خفه می‌کردند، تا بتوانند با خیالی آسوده به حکومت خود کامه خویش ادامه دهند.

اما پیامبران الهی مخصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سعی داشتند نیروهای خفته جوانان را بیدار و آزاد سازند، و حتی به زنان درس مردانگی بیاموزند، و آنها را در صف مردان، در برابر مستکبران قرار دهند. شواهد این دو برنامه در تاریخ گذشته و امروز در همه کشورهای اسلامی

به خوبی نمایان است که نیازی به ذکر آن نمی بینیم.

↑ فرست

←